

شاید برای بعضی، زندگی زیر سایه آمریکا، آرمان باشد. شاید برخی برای روزهای پساتوقف، نقشه زندگی زیر سایه آمریکا را کشیده‌اند و انگار حتی همین روزها را با حس زندگی زیر سایه آمریکا می‌گذرانند. برای بعضی البته خلط مفهوم زندگی در آمریکا و زندگی به سبک آمریکایی در کشوری دیگر، مشکل‌آفرین شده است. گمان این گروه موجب شده توجهی به کشورهایی که سال‌ها زیر سایه آمریکا زندگی کرده‌اند، نداشته باشند. آمریکا هیچ‌گاه در کشورهایی که متحد استراتژیک ایالات متحده بودند، توسعه‌آفرین نشده‌است که نمونه‌های فراوانی را در منطقه غرب آسیا می‌توان نام برد. به‌رغم مشکلات درونی و عدم اجماع داخلی در این کشورها که یکی از نتایج ارتباط مستمر این کشورها با ایالات متحده است، زندگی زیر سایه آمریکا برای این کشورها چیزی جز فقر، عقب‌ماندگی و ضعف فرهنگی و فساد سیستمی به همراه نداشته است.

یکی از این کشورها، مصر است. فساد سیستمی، فقر، ضعف فرهنگی، عقب‌ماندگی، سطح آموزش نازل، ناچیز بودن مشارکت عمومی، سوءتغذیه، دیکتاتوری احسنی مبارک‌ا، فضای اختناق‌آمیز و روابط اجتماعی و اقتصادی عقب‌افتاده، تا پیش از انقلاب در این کشور به اوج رسیده بود. در همه سال‌هایی که مصر متحد استراتژیک آمریکا و حافظ بخش مهمی از منافع ایالات متحده در شمال آفریقا و جنوب غربی آسیا بود، این بلایا بر سر مردم مصر فرود آمد. اگرچه حالا از ۵ سال بعد از انقلاب نیز اتفاق «مبارکی» در مصر رخ نداده است اما نگاهی به وضعیت آشفته این کشور در سال‌هایی که «زیر سایه آمریکا» بوده، نشان می‌دهد نتنها دموکراسی و به‌یشرت نداشته بلکه دیکتاتوری و عقب‌ماندگی رهاورد حکومت یکی از متحدان استراتژیک ایالات متحده در منطقه بوده است.

زمانی که حسنی مبارک در سال ۱۹۸۱ قدرت را در مصر به دست گرفت، رسانه‌های مصری ترجیح می‌دادند او را «رئیس‌جمهوری فقیر»(بنامند اما رئیس‌جمهوری فقرا طی ۵۳ دهه حاکمیت صاحب چنان ثروتی شد که برخی منابع مطبوعاتی میزان ثروت او را بیش از ۴۰ میلیارد دلار تخمین زده‌اند. کسی که در طول حاکمیت ۳ دهه‌ای خود در مصر در عرصه سیاسی «نژواک» بیش از پیش مصر و در عرصه اقتصادی «باودی» بیش از پیش اقتصاد این کشور را بر جای گذاشت.

اگر این رقم درست باشد خانواده حسنی مبارک را باید از جمله ثروتمندترین خانواده‌های جهان دانست اما اگرچه واقف از ثروت خانواد مبارک، این سوال مطرح می‌شود که آنها این ثروت را چگونه جمع‌آوری کرده‌اند؟ در حالی‌که دوستان نزدیک وی تاکید می‌کنند مبارک در اولین سال‌های ریاست جمهوری‌اش حتی توان مالی سفر به خارج را نداشت، به مرور زمان با غارت ثروت مردم مصر به یکی از ثروتمندترین مردان جهان تبدیل شد.
امراه‌های دقیق و وفادار درباره ثروت رئیس‌جمهور مصر، «سوزان مبارک» همسرش و «جمال» و «علا مبارک»، پسرانش طی حکومت ۳۰ ساله یافت نمی‌شود، اما آخرین برآوردها از رقم ۴۰ میلیارد دلار سخن می‌گوید.
سیاست‌های نامناسب اقتصادی مصر و دخالت آمریکا در زمان حسنی مبارک، منجر به افزایش نرخ بیکاری و رشد نرخ فقر در بین مردم مصر شد. به طوری‌که تا پیش از سال ۲۰۱۱ نیمی از جمعیت ۸۰ میلیون نفری مصر زیر خط فقر قرار داشتند و در شرایطی که مصر از پتانسیل اقتصادی فراوانی در زمینه‌های توریسم، منابع معدنی، کانال سوئز و رود نیل برخوردار بود، به دلیل مدیریت فاجعه‌بار سیاسی در زمان حسنی مبارک، مصری‌ها نتوانستند از این پتانسیل‌های اقتصادی خود استفاده کنند. در واقع دولت مصر در زمان حکومت ۳ دهه‌ای حسنی مبارک تنها با کمک‌های آمریکا و درآمدی که از کانال سوئز به دست می‌آورد اقتصاد این کشور را اداره می‌کرد.
تبعات چنین سیاست‌هایی بود که موجب شده بود حدود ۵۰ میلیون مصری، یعنی دوسوم جمعیت، از نان یارانه‌ای استفاده کنند و توان خرید نان به بهای آزاد را نداشته باشند.

در چند ماه آغازین سال ۲۰۰۸، کشور مصر با بحران شدیدی از نظر کمبود مواد غذایی و بدتر شدن وضعیت اقتصادی روبرو شد که به ناآرامی اجتماعی و برخی اعتصابات منجر شد، بنابراین در دقیقا با برگزاری انتخابات شوراهای محلی مصر در ماه آوریل هم‌زمان شد. حکومت مصر که از رفع مشکلات اقتصادی تا حد زیادی درمانده بود، هم‌زمان به سرکوب گروه‌های مخالف خود بویژه اخوان‌المسلمین دست زد که به تشدید بحران منجر

نگاه امروز

... از انقلاب مشروطه در زمان قاجار گرفته تا انقلاب اسلامی سال ۵۷ و حتی در رویداد ۳ تیر سال ۱۳۸۴. در انقلاب مشروطه این از خواسته‌های جداگتری مردم بود که اصولاً ابتدا قانون در مملکت تدوین شود و عدالتخانه بر مبنای آن تاسیس شود تا جان و مال و ناموس مردم تکلیف خود را بداند که تا کجا محترم هستند و اینکه اوامر ملوکانه شاه و نظام نخبگان حاکم لاقال سامانی بگیرد و زندگانی قابل برنامه‌ریزی شود. قطعاً ما در اینجا به دنبال بررسی سیم و خم و جزئیات وقایع تاریخی نیستیم و فقط سعی می‌کنیم یک روند مورد اجماع از آن حوادث را تا به امروز بیان کنیم و شاهد مثالی بر بحث پیش روی خود قرار دهیم، به هر تقدیر مشروطه



فقر، عقب‌ماندگی و فساد مصر نتیجه اتحاد استراتژیک «مبارک» با ایالات متحده

زندگی زیر سایه آمریکا

- هادی قائم مقامی**

فارع‌التحصیل از دانشگاه‌های مصر یکی دیگر از دلایل تشدیداعتراضات بود.

در روزهای پیش از انقلاب مصر، برخلاف دوره ۲۰۰۵-۲۰۰۳-۲۰۰۲ که رژیم با استفاده از اصلاحات سیاسی به کاستن از شدت تنش‌های اجتماعی-اقتصادی دست می‌زد، این بار این گزینه را رها کرده

و به جای آن منازعات اجتماعی را از راه آمیزه‌ای از اقدامات سرکوبگرانه شامل بازداشت‌های خودسرانه مهاری می‌کرد. گشایش فضای سیاسی در آن سال‌ها در پی مشکلات اقتصادی کشور در نتیجه شناور کردن نرخ ارز صورت می‌گرفت، از جمله این اصلاحات سیاسی در آن دوران کاهش کنترل بر فعالیت‌های مخالفان، اصلاحات در قانون اساسی برای ممکن ساختن انتخابات ریاست‌جمهوری با حضور چند کاندیدا و تحمل مشارکت سیاسی جنبش اسلامگرای مخالف، یعنی اخوان‌المسلمین را می‌توان نام برد اما در ماه‌های نخست سال ۲۰۰۸ رویه‌های اقتدارگرایانه بار دیگر شایع شد. برای نمونه، شماری از رسانه‌ها تحت فشار قرار گرفتند، برخی روزنامه‌نگاران و وبلاگ‌نویس‌ها بازداشت شدند و تنها یکپنجر کاندیدای مخالف توانستند ۵۳ هزار کاندیدای حزب دموکراتیک ملی، یعنی حزب حاکم، برای ۵۲۰۰۰ کرسی در انتخابات شوراهای محلی به رقابت بپردازند. در این انتخابات تنها ۵ درصد افراد واجد شرایط شرکت کردند. با وجودی که مصر دوران مبارک هرگز شاهد انتخابات آزاد و سالم و شفاف نبود اما همین انتخابات فرمایشی و نمایشی هم با تقلب همراه بود(۱) در تمام انتخابات نمایشی که آخرین آن انتخابات مجلس الشعب در پایان سال ۲۰۱۰ یعنی ۲ ماه پیش از انقلاب مردمی بود، تقلب به نفع رژیم حرف اول را می‌زد به طوری که حزب حاکم ۹۷ درصد کرسی‌های پارلمان را کسب کرد که این تقلب آشکار سبب سرخوردگی و ناامیدی شدید مردم به پاس‌خکویی اوضاع سیاسی و ناتوانی نظام حاکم در پاسخگویی به مطالبات‌شان و بر آوردن آنها شده بود.

خشونت بی‌رویه نیروهای پلیس که آن را با تکیه بر قانون فوق‌العاده در طول ۳۰ سال توجیه می‌کردند، تعداد زندانیان سیاسی را به طرز چشمگیری افزایش داد. با وجودی که رژیم مبارک بود، منت آشوب نیز مخالفان سیاسی خود عمل می‌کرد اما شهروندان به این باور کاملاً واضح رسیده بودند که نیروهای امنیتی از وظیفه اصلی خود در مشکلات اجتماعی مصر از دیگر تاثیرات آن بود. در این حفظ امنیت سیاسی رژیم همت گماشت‌اند. دوران حکومت حسنی مبارک از سال ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۱ میلادی با انتقادات متعددی از سوی رسانه‌ها و سازمان‌های حقوق بشری روبرو شد، هر چند رژیم صهیونیستی و غربی‌ها بویژه آمریکای مدعی دفاع از حقوق بشر، کاملاً از عملکرد مستبدانه مبارک ابراز رضایت داشتند و ادامه ارسال کمک‌های آمریکایی و غربی این مساله را در عمل نشان می‌داد. غربی‌ها

حقوق ویژه از ما بهتران

هر چه که نبود در یک نگاه حداقلی لاقال آنچه گفتمی بوده است. از همین منظر در انقلاب اسلامی بهمین ۱۳۵۷ نیز وجود این حس عمومی بر ضد تبعیض الیگارشیک کاملاً مشهود است و آنجند شورانگیز و گرم بوده است که هنوز هم پس از حدود ۴۰ سال حرارت آن از میان عکس‌ها و شعارهای آن روزها احساس می‌شود. پس از پیروزی انقلاب آن همه تلاش برای برجیدن مظاهر طاغوت و پادهای دوران طولانی شاهنشاهی در ایران از همینجا ناشی می‌شد. پادهایی که تاکید می‌کردند همواره گروهی هستند که در هر صورت حق دارند و هر کاری که بخواهند خواهند کرد. انقلاب ۵۷ بسیاری از این پادها را زدود



باشد، پاسبان منافع رژیم صهیونیستی و آمریکا بوده و پیش از هر تصمیمی تلاش کرده سیاست‌های خود را با این‌دو هماهنگ کند که این امر ضربه بزرگی به جایگاه و وجهه مصر به‌عنوان سردمدار جهان عرب و موقعیت منطقه‌ای آن وارد کرد.

بسیاری از کارشناسان، مصر را مسؤول بسیاری از زنج‌ها و بدبختی‌های فلسطینیان در نوار غزه می‌دانند. مردم نوار غزه پس از عقب‌نشینی رژیم صهیونیستی و تشکیل دولت حماس به ریاست «اسماعیل هنیه» با مشکلات و معضلات بسیاری مواجه شدند و دولت مصر جهت کاهش رنج و مرارت ملت فلسطین در قضایای غزه هیچ اقدامی نکرد. اگرچه رژیم صهیونیستی فراهم‌کننده اصلی چنین شرایطی بوده و تنها برنده تداوم این روند بود ولی سیاست مصر و جایگاه منطقه‌ای آن در پی این تحولات زیان‌های متعددی به فلسطینی‌های نوار غزه وارد کرد. آمریکا و رژیم صهیونیستی و حسنی مبارک همواره همکاری‌های امنیتی و اطلاعاتی نزدیکی برای نابودی مقاومت اسلامی در فلسطین به رهبری حماس داشتند و از جمله جنایات حسنی مبارک علیه فلسطینیان بسته نگاه داشتن گذرگاه رفح یعنی تنها راه ارتباطی مردم غزه با دنیای خارج بود که با وجود انتقادات فراوانی که از وی به خاطر ادامه سیاست بسته نگه داشتن گذرگاه رفح می‌شد،

وی به این سیاست تا پایان حکومتش ادامه داد. در جنگ ۲۲ روزه نیز که با جنایت صهیونیست‌ها در حمله به غزه آغاز شد، دولت مصر علاوه بر سکوت در برابر کشتار زنان و کودکان فلسطینی و مخالفت با درخواست‌های مکرر کشورها و نهادهای مردمی آزادپنخواه برای ارسال کمک‌های انسان‌دوستانه به مردم غزه، عملاً با جنایت صهیونیست‌ها در فاجعه غزه همراه شد. از دیگر سیاست‌های متخذه توسط مبارک علیه مردم نوار غزه را باید در احداث دیوار فولادی در مرزهای این کشور با نوار غزه ملاحظه کرد. توافق مصر برای ساخت این دیوار، اجرای یک طرح آمریکایی- صهیونیستی برای منطقه بود که آخرین روزنه تنفسی مردم غزه را می‌بست.

با همه این اظلام در نهایت دیکتاتوری مبارک هم محکوم به سقوط بود. تنها ۱۸ روز مقاومت مصریان کافی بود تا با فشارهای شدید خود بر رژیم دیکتاتوری تمامیت‌خواه و مستبد، آن را سرنگون کنند. در حالی که امید می‌رفت پس از سرنگونی رژیم مبارک، برنامه انتقالی با اهداف مشخصی وضع شود که بتواند آرزوی مردم در آزادی، عدالت اجتماعی، کرامت انسانی و دموکراسی مردمی را محقق کند که همه این خواسته‌های در قالب انقلاب بزرگ تکرار می‌شد، تا ۲ سال پس از سرنگونی، مور اوضاع چندان مساعدی نداشت تا اینکه اولین انتخابات آزاد و شفاف تاریخ مصر پس از سرنگونی حکومت ۳۰ ساله مبارک ۲ سال بعد برگزار شد و ۲۴ ژوئن ۲۰۱۲، محمد مرسی با کسب ۵۲ درصد آرای شهروندان مصری در اولین انتخابات آزاد به پیروزی رسید. وی ۲۰ ژوئن ۲۰۱۲ پس از ادای سوگند رسماً قاضی خود را تا ۳۰ ژوئن ۲۰۱۳ ادامه داد تا اینکه از ریاست‌جمهوری خلع شد؛ در روزی که طرفدارانش از آن به‌عنوان روز کودتای سیاه یاد می‌کنند. مدیریت و اجرای آن کودتا را یکی از وزیرانش (عبدالفتاح السیسی، وزیر دفاع برعهده داشت و همین فرد چند ماه بعد با تکیه بر حمایت‌های موجهانه برخی رژیم‌های عربی بویژه عربستان و امارات که گفته می‌شود حدود ۲۰ میلیارد دلار برای سرنگونی دولت منتخب و قانونی محمد مرسی هزینه کردند، بر اریکه قدرت سرزمین فرانعه تکیه زد، باز هم پای آمریکا در میان است. قضسی که پس از انقلاب مصر برای محاکمه حسنی مبارک تعبیه شده بود، امروز جایگاه رئیس‌جمهوری است که پس از انقلاب مردم مصر، به قدرت رسیده بود اما همین قدرت، به وعده‌های آمریکایی‌ها اعتماد کرد. مبارک در روزهایی که همه منتظر محاکمه او بودند، حکم اعدام برای رئیس‌جمهوری که با رای مردم سرر کار آمده بود، واقعبیت ماجرا در مصر را تغییر داد. آمریکا که از مرسی به‌عنوان متحد استراتژیک خود یاد می‌کرد، حتی ۱۰ ماه هم از او حمایت نکرد، با اینکه ده‌ها سال از مبارک و حکومت وی حمایت کرده بود. مرسی، فقط چند ماه به خنده‌های آمریکایی‌ها اعتماد کرد که نتیجه‌اش، کودتا، محاکمه و از دست رفتن اهداف انقلاب مردم مسلمان مصر شد؛ انقلابی که با خون‌های فراوانی از جوانان به نتیجه رسیده بود. در واقع، سران ایالات متحده از تمام قدرتمندی که اظهار وفاداری به آنها می‌کنند، تا جایی حمایت می‌کنند که از آنها کاری برآید و آن زمانی که تاریخ مصرشان تمام‌شده به نظر برسد، خود آمریکایی‌ها اولین مدافع برکناری و نابودی آنان می‌شوند

استحاله از درون نظام» توجیه‌کننده این روند هستند و به مدد سکوت آنهاست که عروس فلان شخصیت سیاسی هم خود را محقق می‌داند که از محافظ شخصی مادرشهرش برای سرکوب کردن معترض نشان می‌دهد که همه در برابر قانون مساوی‌اند.اگرچه این هم پدیدهی است که هیچ چیز غیر ممکن نیست و شوریختانه باید گفت کسانی که خود روزی به واسطه فروکاست و اینکه تغییر اسم‌ها صرفاً رسم‌ها و رویه‌ها را تغییر نمی‌دهد و اینکه وجود ژورنالیسم حرفه‌ای و آوانگارد می‌تواند فقط یک ادعای مضحک باشد، همه اینها یعنی اینکه می‌شود در جامعه تحت رهبری نظام جمهوری اسلامی نیز شاهد تبعیض‌های الیگارشیک بود با این تفاوت که اگر قدیم‌ها این تبعیضات نوعی حق مصرح الیگارش‌ها بود ولی در این نظام سیاسی خودشان آزاد(۱) هم به طمع خام «پاری رساندن به

اینچنین نیست. یعنی قانون اساسی و قوانین مدنی چنین می‌گویند و سابقه انقلاب اسلامی نیز چنین نشان می‌دهد که همه در برابر قانون مساوی‌اند.اگرچه این هم پدیدهی است که هیچ چیز غیر ممکن نیست و شوریختانه باید گفت کسانی که خود روزی به واسطه فروکاست و اینکه تغییر اسم‌ها صرفاً رسم‌ها و رویه‌ها را تغییر نمی‌دهد و اینکه وجود ژورنالیسم حرفه‌ای و آوانگارد می‌تواند فقط یک ادعای مضحک باشد، همه اینها یعنی اینکه می‌شود در جامعه تحت رهبری نظام جمهوری اسلامی نیز شاهد تبعیض‌های الیگارشیک بود با این تفاوت که اگر قدیم‌ها این تبعیضات نوعی حق مصرح الیگارش‌ها بود ولی در این نظام سیاسی خودشان آزاد(۱) هم به طمع خام «پاری رساندن به

اشاره

چه کسی سنگ را در چاه انداخت؟

هاشمی و تبریک «بمب اتمی اسلامی!» به پاکستان

در روزهایی که مواضع شستاب‌زده هاشمی رفسنجانی در تعامل با غرب در صدر رسانه‌ها قرار گرفته و برخی اظهاراتش همچون مواضع وی پیرامون خطرات امام و تعامل بی‌چون و چسرا با غرب هزینه‌هایی را برای کشور ایجاد کرده، می‌توان به سال‌های دور نیز اشاره کرد؛ زمانی که هاشمی از سمت دیگر بام افتاده بود و برخی اقداماتش برخلاف مصالح ملی کشور، هزینه‌هایی را ایجاد کرد. رفتارهایی که نه تنها به دور از شأن رئیس‌جمهوری اسلامی ایران بود بلکه در سال‌های بعد پازل دشمن را نیز کامل می‌کرد و بهانه‌های اولیه برای تحریم را موجب می‌شد. هاشمی رفسنجانی که با یادآوری خاطرات مخدوش خود به ضد انقلاب بهانه و فرصت سوءاستفاده و تخریب جمهوری اسلامی را داده است، در بخشی از گفت‌وگوی اخیر خود با یک سایت خبری طرفدار دولت اظهاراتی داشته است که براساس منطق خود هاشمی هم مبنای دشمن‌تراشی تلقی می‌شود. سازمان منافقین در خبری که رسانه‌های صهیونیستی به سرعت پوشش وسیعی به آن دادند به مصاحبه اکبر هاشمی رفسنجانی با وب‌سایت امید هسته‌ای پرداخت و تاکید کرد: «یران از ابتدا به دنبال سلاح هسته‌ای بوده و هیچ‌گاه از این تصمیم بازنگشته‌است.»

سازمان منافقین این گفته‌ها را تاییدی بر ادعاهای طولانی‌مدت خود درباره نظامی بودن برنامه هسته‌ای ایران اعلام کرده است. در پی این مصاحبه خبری، سایت‌های اسرائیلی با خوشحالی به پوشش وسیع این مصاحبه به نقل از متن گزارش سازمان منافقین پرداخته‌اند. این در حالی است که سازمان توریستی مجاهدین خلق حتی در جای جای گزارش فارسی خود از جمله در عنوان، نام دانشمند هسته‌ای پاکستان را به جای عبدالقدیر خان، «عبدالقادرخان» نوشته‌است!

در همین رابطه، روزنامه صهیونیستی هالارتس (Haaretz) در خبری نوشت: «رئیس‌جمهور سابق ایران اعتراف کرد ایران همواره به طور پنهانکارانه‌ای به دنبال بمب اتم بوده است.» از سوی دیگر، پایگاه رادیو سراسری رژیم صهیونیستی معروف به «شبکه هفت» یا «روتز شوا» (ArutzSheva) نیز در خبری با عنوان «گزارشات نشان می‌دهد رئیس‌جمهور اسبق اعتراف کرده ایران به دنبال بمب هسته‌ای است» نوشت: رفسنجانی در مصاحبه‌ای گفت برنامه هسته‌ای ایران با قصد کسب قابلیت ساخت سلاح هسته‌ای شروع به کار کرده است و گفته: «اولیل که شروع کردیم، در جنگ بودیم و دنبال این بودیم چنین امکانی را برای روزی که دشمن ما بخواهد از سلاح هسته‌ای استفاده کند، داشته باشیم.» با رجوع به اسناد وزارت امور خارجه درخواهی یافت که رژیم پهلوی به عنوان یک نظام سرسپرده اعلام می‌کند که ایران هنگامی NPT را به صورت دائم امضا می‌کند که جامعه جهانی برای علری ماندن خاورمیانه از سلاح اتمی تضمین بدهد.

از همین رو است که رژیم صهیونیستی هرگز حاضر به پاسخگویی نبوده است، چرا که اعتقاد دارد این رژیم از ابتدا با عدم قبول NPT هیچ تعهدی را به جامعه جهانی نداده است. در واقع ایران با پیوستن دائمی به NPT برای خود ضمن به همراه آوردن مسؤولیت پاسخگویی هیچگونه امتیازی را نیز دریافت نکرد. جالب‌تر آن است که برای دائمی کردن NPT هیچگونه مجوزی از مجلس شورای اسلامی دریافت نشده بود. یکی از کارشناسان ارشد هسته‌ای در پاسخ به اینکه چرا ایران در سال ۱۹۹۸ و بعد از آزمایشات هسته‌ای هند و پاکستان براساس بند ۱۰ معاهده NPT از آن خارج نشد، می‌گوید: یکی از اشتباهات سیاست خارجی ما همین بود که از این معاهده خارج نشدیم، زیرا براساس بند ۱۰، امنیت ملی ما تهدید شده بود. اما دولت هاشمی با ارسال تبریک برای دولت پاکستان از نام این کشور به نام بمب اتمی اسلامی بمب اتمی این کشور به نام بمب اتمی اسلامی یاد کرد. براساس بند ۱۰ معاهده NPT اگر یکی از کشورهای همسایه، به بمب اتمی دست یابد، کشوری که عضو آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است به‌صورت خودکار از پروتکل الحاقی خارج می‌شود. این نشان از خطرانی است که بمب اتم می‌تواند متوجه ایران کند و جامعه جهانی و تعهدات بین‌المللی این حق را برای کشورهای همسایه قائل شده بودند. به این معنا که اساس این بمب‌ها می‌تواند خطرات جدی زیستی و امنیتی را برای همسایگان ایجاد کند. شاید درخواست زیادی باشد که از هاشمی رفسنجانی توقع داشته باشیم، به دلیل آن آزمایش به سسرتت ایران را از این معاهده خارج کند اما قطعاً این اظهارات نسنجیده در نماز جمعه مبنی بر بمب اتمی اسلامی و به دنبال آن پیام تبریک به پاکستان نشان از یک خطای فاحش استراتژیک و بی‌تدبیری دولت ایشان است. شاید اگر افراط‌های دیروز نبود، منافع ملت ایران به نحو بهتری حفظ می‌شد.